

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش

سید محسن اسلامی*

DOI: 10.22096/rc.2026.2084951.1297

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷]

چکیده

مسئله دین و اخلاق عمدتاً در قالب رد و قبول ادعای وابستگی طرح می‌شود. کسانی از وابستگی اخلاق به دین دفاع می‌کنند. در مقابل، کسانی قائل به استقلال اخلاق از دین هستند. در اینجا توضیح می‌دهم که محدودیت این صورت‌بندی از مسئله چیست و چه بدیلی دارد. صورت‌بندی نزاع در قالب وابستگی/استقلال اولاً دیدگاه‌هایی بسیار متفاوت را در کنار هم قرار می‌دهد و ثانیاً بعضی مسائل مهم را به حاشیه می‌راند. حال آنکه می‌شود مسئله دین و اخلاق را به صورت تنش/سازگاری فهمید. کسانی که وابستگی اخلاق به دین را نفی می‌کنند، همچنان ممکن است اخلاق را سازگار با دین یا در تنش با دین ببینند. برای توضیح و برای نمونه به چند استدلال به سود تنش اشاره می‌شود: استدلال نفی معرفت اخلاقی، استدلال نفی فداکاری، استدلال نفی گشودگی و پیشرفت و استدلال نفی احتیاط. در هر مورد، چالشی در مقابل استدلال نیز طرح می‌شود. با این حال در مجموع این استدلال‌ها و موارد مشابه می‌خواهند نشان دهند که قول به تنش پیش‌افتاده نیست و بحث و بررسی مستقل می‌طلبد.

واژگان کلیدی: دین و اخلاق؛ هنجاریت اخلاقی؛ پیشرفت اخلاقی؛ مسئله شر؛ خداآوری شکاکانه.

* استادیار، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: s.eslami@modares.ac.ir



۱. مقدمه

مسئله دین و اخلاق راجع به «نسبت» یا «رابطه» دین و اخلاق است؛ اما عمدتاً این رابطه با سؤالی درباره «وابستگی» پرسیده می‌شود. برای مثال، کتاب دین در ترازوی اخلاق از ابوالقاسم فنایی با عنوان فرعی «پژوهشی در باب نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار»^۱ در اوایل پیشگفتار کتاب می‌خوانیم: «ظاهراً در پیوند «تاریخی» دین و اخلاق شک و تردیدی وجود ندارد. تردیدی اگر هست در وابستگی «وجودی» و/یا «منطقی» و «معرفت‌شناسانه» این دو به یکدیگر است»^۲. به این ترتیب، بخش زیادی از کتاب مستقیماً درباره دعوی راجع به وابستگی اخلاق به دین و دین به اخلاق است. برای مثالی دیگر، عنوان فرعی کتاب دین و اخلاق از جواد دانش این است: «بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین»^۳. فصل‌های کتاب مستقیماً درباره انواع وابستگی هستند از معنایی تا معرفتی و وجودی و روان‌شناختی. به همین ترتیب، تعبیر «وابستگی» در عنوان مقالات بسیاری در این موضوع ذکر شده است.

در این صورت‌بندی، عمده نزاع راجع به «تزوابستگی» است: اخلاق به دین وابسته است. در مقابل، کسانی قائل به استقلال اخلاق هستند و دعوی وابستگی را پذیرفتنی نمی‌دانند یا نفی می‌کنند؛ بنابراین در مقابل «تزاستقلال» را داریم: اخلاق مستقل از دین است.

اما این تصویر از مسئله دین و اخلاق، مشکلاتی دارد. ازجمله، چنین بیانی از مسئله به قدر کافی به جزئیات دیدگاه‌های مختلف درباره نسبت دین و اخلاق حساس نیست. گذشته از این، دست‌کم وجه دیگری از مسئله دین و اخلاق هم نیازمند توجه است. چه بسا تمرکز بر مسئله وابستگی باعث شود که مسائلی دیگر، که به جای خود مهم هستند، مغفول بمانند.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق این است که تز محوری را نه راجع به وابستگی، بلکه درباره «سازگاری» بفهمیم. این بار، کسانی قائل به تز تنش هستند: دین و اخلاق ناسازگار هستند. در مقابل، کسانی قائل به تز سازگاری هستند: دین و اخلاق سازگارند. در بیانی اولیه، منظور از سازگاری این است که بشود منظر اخلاقی را جدی گرفت و متدین بود، بدون آنکه معنای خاصی از اینها مد نظر باشد.

۱. ابوالقاسم فنایی، دین در ترازوی اخلاق: پژوهشی در باب نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار (تهران: صراط، ۱۳۸۴).

۲. فنایی، دین در ترازوی اخلاق، ۵.

۳. جواد دانش، دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲).

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۵۳

از قضا در یکی از مثال‌هایی که گذشت، یعنی دین در ترازوی اخلاق، پرسشی مربوط به این بیان هم در پیشگفتار طرح شده است: «آیا «اخلاقِ خدامحور» و «اخلاقِ انسان‌محور» ضرورتاً با یکدیگر ناسازگارند یا اخلاقی که نقطه عزیمتِ آن خداست با اخلاقی که نقطه عزیمتِ آن انسان است می‌توانند در نهایت به یک مقصد و نتیجه منتهی شوند؟»^۴ همچنین در مروری بر کتاب دین و اخلاق به این اشاره می‌شود که «بسیاری از متفکرانی که سرچشمه الهی احکام اخلاقی را رد می‌کنند پا را فراتر می‌گذارند و معتقدند دین با اخلاق در تعارض قرار می‌گیرد»^۵ و سپس به اختصار مواردی معرفی می‌شود. به علاوه، می‌دانیم که در بعضی موارد مشخص راجع به تنش ظاهری دین و اخلاق بحث شده است، از جمله درباره تصمیم‌ها و اعمال حضرت ابراهیم و خضر. حتی در مواردی از دیدگاه‌های قائل به ناسازگاری دین و اخلاق بحث شده است.^۶ با این حال، گویی این رده از پرسش‌ها و دیدگاه‌ها در حاشیه بحث «اصلی» دین و اخلاق در نظر گرفته شده‌اند.

قاعدتاً بیان مسئله دین و اخلاق در قالب تنش/سازگاری محدودیت‌های خود را دارد. بنابراین، غرض این نیست که این صورت‌بندی را یکسره جایگزین صورت‌بندی جاافتاده وابستگی/استقلال کنیم؛ اما با توجه به اینکه صورت‌بندی اخیر کمتر مورد توجه بوده است، اینجا می‌کوشم به آن توجه بدهم. هدف نوشته همین مقدار است و نه بیشتر. نهایتاً در قسمت ۵، اجمالاً به ارتباط بین این دو بیان از مسئله دین و اخلاق اشاره می‌کنم.

برنامه مقاله این است: ابتدا این، جای توجه دارد که اصلاً چرا ممکن است تنز وابستگی جذائیتی داشته باشد (قسمت ۲). سپس، مسئله دین و اخلاق در بیان وابستگی/استقلال مرور و به محدودیت‌های آن اشاره می‌شود (قسمت ۳). در قسمت بعد، برای نمونه، بعضی استدلال‌ها به سود تنش بیان می‌شود. در هر مورد به اختصار به ضعفی در استدلال‌ها اشاره می‌کنم. با این وصف، مقصود از ذکر استدلال‌ها این است که نزاع تنش/سازگاری پیش‌پاافتاده نیست، بلکه چنان استدلال‌هایی درخور بحث هستند (قسمت ۴). نهایتاً جمع‌بندی خواهد آمد.

۴. فنایی، دین در ترازوی اخلاق، ۶.

۵. رهام شرف و سحر کاوندی، «بررسی و نقد کتاب دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی ۱۷، شماره ۵ (آبان ۱۳۹۶): ۱۲۵.

۶. مرتضی فقیهی فاضل و یوسف دانشور نیلو، «بررسی رابطه دین و اخلاق از منظر سم‌هریس»، پژوهش‌نامه فلسفه دین ۲۱، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۲): ۶۳ - ۸۴؛ و حمیدرضا شاکرین، «بررسی و نقد نگره تعارض دین و اخلاق»، قبسات ۲۷، شماره ۱۰۶ (زمستان ۱۴۰۱): ۲۵ - ۴۵.

۲. انگیزه‌های نفی استقلال

با این شروع کنیم: اصلاً چرا کسانی در جست‌وجوی راهی برای دفاع از وابستگی اخلاق به دین هستند؟

اینطور نیست که یگانه انگیزه برای پیگیری این مسیر مستقیماً الهیاتی باشد. اگر نگران این باشیم که اخلاق بی‌بنیاد است، آنگاه هر گزینه‌ای که برای بنیاد اخلاق بیابیم، بهتر از دست رفتن اخلاق است. چنین سیری می‌تواند به این سمت بکشاند که اخلاق را وابسته به دین بدانیم. در غیر این صورت، اخلاق چه اصل و اساسی دارد؟ برای آنکه اخلاق حفظ بشود و به قول معروف، همه چیز مجاز نباشد، شاید تصور شود که رجوع به دین، مشکل بنیاد را حل می‌کند. این انگیزه مهمی است که گاهی به‌عنوان یکی از استدلال‌های قائلین هم طرح می‌شود، هرچند اگر با سایر انگیزه‌ها به سمت این گزینه کشیده شده باشند.^۷

این انگیزه را می‌شود نسبتاً ساده کنار گذاشت. اولاً، اگر چنین انگیزه‌ای برای دفاع از تز وابستگی داشته باشیم، آنگاه به محض اینکه گزینه‌ای بدیل یافت کنیم، احتمالاً به آن رجوع خواهیم کرد. چرا؟ چون اگر در جست‌وجوی مبنایی برای منظر اخلاقی باشیم، آنگاه پیشاپیش توجه داریم که قول به وابستگی بهترین حالت حفظ منظر اخلاق نیست. چرا؟ با توجه به همه چالش‌هایی که پیش روی وابستگی دین به اخلاق وجود دارد و در ادامه به برخی اشاره می‌شود. در آن صورت، احتمالاً فقط وقتی با این انگیزه به سراغ وابستگی خواهیم رفت که از همه گزینه‌های بدیل، شامل انواع طبیعی‌گرایی و برساخت‌گرایی و ... ناامید شده باشیم.

ثانیاً، ممکن است خود این پرسش و تلاش برای یافتن «بنیاد اخلاق»، مشکلی اساسی‌تر داشته باشد. اگر معلوم شود نمی‌توانیم به نحو مناسبی از بنیاد اخلاق پرسیم، آن وقت حرکت به سوی وابستگی به این ملاحظه بی‌وجه می‌شود. برای مثال، اچ. ای. پریچارد زمانی استدلال کرد که پرسش چرا-اخلاقی-باشم پرسش مشروعی نیست، چون اصولاً نمی‌تواند جوابی داشته باشد. اجمالاً، اگر بخواهیم با توسل به ملاحظه‌ای بیرون از اخلاق به انگیزه اخلاقی برسیم، انگیزه دیگر اخلاقی نخواهد بود.^۸ تفکیک بین عمل، طبق وظیفه و عمل بنا به وظیفه را به یاد بیاوریم. در آن مثال معروف، اگر فروشنده‌ای به قیمت و منصفانه بفروشد تا

۷. برای مثال، موضع ویلیام کریگ در اینجا:

William Lane Craig and Erik J. Wielenberg, *A Debate on God and Morality: What is the Best Account of Objective Moral Values and Duties?* (New York: Routledge, 2021).

8. H. A. Prichard, "Does Moral Philosophy Rest on a Mistake?," *Mind* 81 (1912): 21-37.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۵۵

سود بیشتری کسب کند، عمل او مطابق اخلاق است، ولی بنا به اخلاق نیست.^۹ پس اینکه اخلاقی باشیم تا کسب منفعت کنیم، باعث نمی‌شود بتوانیم بنا به اخلاق عمل کنیم. وجه دیگر همین چالش را در سطحی متافیزیکی و نه انگیزشی، می‌بینیم. کریس هیث‌وود استدلال می‌کند واقعیت اخلاقی را نمی‌توان بر بنیادی نااخلاقی استوار کرد چون در نهایت توفیق چنان توضیحی نیازمند توسل به بعضی مدعیات اخلاقی است.^{۱۰}

به این ترتیب به نظر می‌رسد که انگیزه‌های اصلی برای گرایش به وابستگی اخلاق به دین الهیاتی است. عملاً هم مدافعان این رویکرد چنین برداشتی را تقویت می‌کنند. از این نظر، می‌توان دست‌کم چهار وجه برای جذابیت نظریه امر الهی در نظر گرفت: الف) دغدغه کلامی، ب) دغدغه اخلاقی، ج) دغدغه هویت شخصی و د) دغدغه هویت جمعی.

الف) اگر اخلاق، مستقل از دین باشد، آنگاه شاید این لازم بیاید که فعل الهی «تابع» اخلاق است. شخص خدا باوری که الوهیت را به غایت جدی می‌گیرد از این نتیجه خرسند نخواهد بود. جزئیات چالش احتمالی مد نظر نیست و نکته این است که چنین دغدغه‌ای به شکل‌های مختلفی می‌تواند خود را نشان دهد. برای مثال، شاید چالش این باشد که قدرت خدا «حد» بخورد و مطلق نباشد. حال آنکه صفات الهی بناست مطلق باشند یا شاید دغدغه این باشد که چیزی بر فعل خدا حاکم باشد و این خلاف تصور مقبول از فعل الهی باشد - اراده الهی و سپس فعل الهی «تابع» هیچ چیزی بیرون از او نیست. آیا اگر اخلاق مستقل باشد از این‌رو مشکلی پیش نمی‌آید؟ نیز ممکن است در موضوعات مختلفی و به صورت متفاوتی چالشی الهیاتی پیش بیاید، غیر از موارد قبل.

یک راه برای مواجهه با چنان چالشی، تغییر در مواضع کلامی است. شاید متکلمی بر آن شود که قدرت خدا در نسبت با اخلاق، محدودیتی می‌یابد، اما این محدودیت، نقص نیست یا حتی کمالی است. از باب تقریب به ذهن، شاید بشود موضوع را در سیاق انسانی در نظر گرفت. (توجه داریم که امکان مقایسه سیاق انسانی و الهی خود محل سؤال است.) اینکه انسانی شریف از انجام دادن بعضی افعال ناتوان باشد، لزوماً «ضعف» نیست؛ این ناتوانی البته دایره توانایی‌های فرد را محدودتر می‌کند، اما این محدودیت در مجموع مثبت ارزیابی

۹. ایمان‌نل کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری (تهران: خوارزمی، ۱۳۹۴)، ۴۰ به بعد.

10. Chris Heathwood, "Could Morality Have a Source?," *Journal of Ethics and Social Philosophy*, vol. 6, no. 2 (2012); and see also Michael Huemer, "Groundless Morals", in Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality: What is the Best Account of Objective Moral Values and Duties?* (New York: Routledge, 2021), 149-165.

می‌شود. شخصی دیگر که قادر است نسبت به هر فعلی مبادرت کند، شخص بهتری نیست، بلکه این قدرت در مجموع منفی ارزیابی می‌شود.

نفی اخلاق از خدا نیز رویکرد دیگری برای مواجهه با چالش فوق است. اگر گفته شود خدا خیر است، اما خیریت او نسبتی با خیر اخلاقی مورد نظر انسان‌ها ندارد، عملاً صفت خیر را به نحوی تعبیر کرده است که از این چالش بگریزد؛ برای مثال اگر صفت خیر در مورد خدا به «خیر متافیزیکی» (به هر معنا که باشد) تعبیر شود. راه دیگر این است که گفته شود اصولاً اخلاق، یعنی خیر اخلاقی مورد نظر انسان‌ها نیز، وابسته به خداست. در آن صورت هم اخلاق چیزی بیرونی نیست و این بخشی از این نگرانی‌ها را رفع می‌کند.

ب) انگیزه الهیاتی دیگر می‌تواند حفظ سازگاری باشد. این بار متکلم نمی‌خواهد درک انسانی خود را نفی کند و کنار بگذارد؛ در عین حال، چالشی را احساس می‌کند و باید برای آن تدبیری بیندیشد. خدا باور در مواقع گوناگونی ممکن است با چالشی مواجه شود. برای مثال این دو حالت را در نظر بگیرید.

ب-۱) مسئله شر با توسل به درک متعارف اخلاقی صفات کمالی خدا را به چالش می‌کشد. خواه آنچه مسئله ایجاد می‌کند آهوچه‌ای گرفتار آتش جنگل باشد یا زلزله‌ای که هزاران انسان و حیوان را یکجا می‌کشد، مسئله این است که قضاوتی درباره وضعیت داریم و انتظاری از فاعل اخلاقی (خدا). اگر فاعلی می‌تواند و خیرخواه است، چرا مداخله نمی‌کند؟ اگر فاعلی دانا و توانا و خوب باشد، نمی‌گذارد مظلومی رنجور و کشته شود، چه رسد به بسیار نمونه ریز و درشت ظلم. در مقابل این مسئله، یک راه این است که اعتبار درک اخلاقی نفی شود: «از کجا معلوم کشته شدن اینها بد باشد؟ شاید گناهی کرده‌اند! شاید ایمان ندارند!» به این ترتیب، قول به وابستگی می‌تواند راهی برای پاسخ به چنین مسئله‌ای باشد.

ب-۲) مثال دیگر در متن یا آموزه‌ها است. متدین ممکن است در مواجهه با متون احساس کند که درک متعارف اخلاقی با متن یا آموزه‌ها تنش دارد.^{۱۱} مجدداً، اگر درک متعارف اخلاقی را نفی کنیم شاید بشود این چالش را برطرف کرد. فی‌المثل، رفتاری می‌تواند اخلاقاً چالش‌زا باشد اگر فکر کنیم «رفتار ما با دیگران نباید بر مبنای فعلی باشد که آنها هنوز انجام نداده‌اند و در شرف انجام دادن آن هم نیستند»؛ اما اگر این فکر نادرست باشد و بعضی

۱۱. برای بحثی تفصیلی، ببینید:

Amir Saemi, *Morality and Revelation in Islamic Thought and Beyond: A New Problem of Evil* (New York: Oxford University Press, 2024), 1-33.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۵۷

افراد مجاز باشند که چنین رفتار کنند، آنگاه چنان رفتاری، چالش خاصی ایجاد نمی‌کند؛^{۱۲} اما چطور می‌شود درباره این فکر داوری کنیم؟ یک راه این است: اصلاً قرار است ما از نحوه رفتار بعضی افراد بفهمیم چگونه باید عمل کرد، نه اینکه عمل ایشان را به ارزیابی بگذاریم. این نوعی قول به وابستگی است، بسته به اینکه آن افراد چگونه تعیین شوند.

ج) فرض کنید تلقی دیندار این باشد که «دین» بخشی بسیار مهم از زندگی او را تشکیل می‌دهد. اهمیت دین به شکل‌های مختلف خود را نشان می‌دهد، از جمله در اینکه شکل و شمایل زندگی و باید و نبایدهای مهم و راهنما را مشخص می‌کند. حال اگر اخلاق، مستقل از دین باشد و اگر اخلاق راهنمای تصمیم‌هاست، آنگاه نقش دین چه خواهد شد؟ یا دین و اخلاق تنش دارند که به انگیزه‌های قبلی (مورد ب) برمی‌گردیم یا تنشی در کار نیست، اما کار اصلی را اخلاق انجام می‌دهد. آنگاه شاید این نگرانی ایجاد شود که پس آنچه قرار بود «مهم» باشد چه نقشی دارد.

د) نزدیک و همسو با انگیزه قبلی، شاید مسئله تمایز هم انگیزه‌ای کلیدی باشد. اگر دین قرار است بر کلیت زندگی افراد تأثیر داشته باشد، پس بود و نبود آن تأثیری قابل توجه خواهد داشت. حال اگر زندگی تابع اخلاق باشد و اخلاق مشترک انسان‌ها باشد، آنگاه بود و نبود دین چه تأثیری دارد؟ در مقابل، اگر اخلاق وابسته به دین باشد، واضحاً اخلاقیات ادیان می‌توانند متفاوت باشد. در آن صورت، هدف تمایز هم برآورده می‌شود.

اهمیت بررسی اخیر این است: آن نسخه‌هایی از وابستگی جالب هستند که انگیزه‌هایی را برآورده کنند. چنانکه در قسمت بعد می‌بینیم، بعضی شکل‌های دفاع از وابستگی اگرچه از بعضی اشکال‌ها مصون هستند، معلوم نیست چه فایده و آورده‌ای دارند. البته بررسی اینجا قرار نیست جامع باشد. ممکن است انگیزه‌های دیگری هم در کار باشد و آن نسخه‌ها از قول به وابستگی به انگیزه‌های دیگری کمک کند. در اینجا می‌کوشم وجهی از بحث را برجسته کنم که به موضوع اصلی، یعنی جلب توجه به وجه دیگر مسئله دین و اخلاق کمک کند. با این توضیح، می‌توانیم نزاع وابستگی/استقلال را اجمالاً مرور کنیم.

۱۲. چنانکه روشن است، موضوع یادآور ماجرای موسی و خضر که در سوره کهف ذکر شده است. این دو همراه می‌شوند و موسی می‌خواهد که از خضر بیاموزد. به هر ترتیب، در این همراهی موسی می‌بیند که خضر کشتی‌ای را سوراخ می‌کند، نوجوانی را می‌کشد، و برای مردمانی نامهربان رایگان دیواری را استوار می‌سازد. بعد از انجام دادن این موارد، معلوم می‌شود که توضیح مورد دوم این بوده است: والدین نوجوان مؤمن بوده‌اند و ممکن بوده که نوجوان آن دو را به طغیان و کفر بکشد؛ مانند ماجرای ابراهیم، در این باره نیز بحث‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه، ببینید:

Abla Hassan, *The Qur'anic Dilemma: A Hermeneutical Investigation of al-Khidr* (New York: Routledge, 2023).

۳. نسخه‌های نفی استقلال

تنوع نسخه‌های وابستگی اخلاق به دین آشناست. تنوع این دیدگاه به سبب مؤلفه‌های دخیل در نظریه است. از طرفی، ویژگی کلیدی اخلاقی، که بناست به خداوند وابسته باشد، متفاوت است. شاید گفته شود «ارزش» اخلاقی وابسته به خدا یا «الزام» اخلاقی است. از طرف دیگر، آنچه امر اخلاقی به آن وابسته است، می‌تواند سرشت خدا باشد یا امر خدا یا میل خدا.^{۱۳}

به علاوه، بین انتخاب‌ها در هر مرحله ممکن است نسبتی باشد. برای مثال در مورد ارزش‌ها گزینه بهتر سرشت خداست.^{۱۴} در مورد الزام به نظر می‌رسد «امر» گزینه بهتری باشد.^{۱۵} به این ترتیب برای هر گزینه، مسائلی پیش می‌آید. اگر ملاک «امر» خدا باشد به معنای متعارف، این مسئله پیش می‌آید که اگر گروهی مخاطب امر واقع نشده باشند یا امر به گوش ایشان نرسیده باشد، چه وضعی خواهند داشت.^{۱۶} در مقابل، اگر ملاک «میل» باشد، این مشکل شاید برطرف شود. اگرچه، مسائلی دیگر در کار است. برای مثال، شاید مسئله معرفت به میل خدا در دسری بیشتر داشته باشد تا معرفت به امر.^{۱۷} در همه این موارد، پرسش‌های دیگر هم باید طرح شود. برای مثال، توضیحی لازم است که مگر خدا می‌تواند «میل» داشته باشد. از جمله، شوق به سبب نسبت با نقص یا تغییر می‌تواند چالش‌هایی به دنبال بیاورد. به این ترتیب، پای بحث از زبان دینی و حدود معرفت هم به بحث باز می‌شود. انواعی از پاسخ‌ها به این مسائل ارائه شده‌اند.

گذشته از اینها وجه وابستگی هم مهم است. وابستگی معنایی پرچالش است، چون در بیانی ساده ظاهراً به این منتهی می‌شود که ملحدان فاقد مفاهیم اخلاقی هستند یا احکام

۱۳. برای نمونه تفکیک و مرور بعضی موارد شاخص، ببینید:

Anne Jeffrey, *God and Morality* (New York: Cambridge University Press, 2019).

۱۴. برای مثال، دیدگاه اولیه کریگ در مناظره با ویلنبرگ:

Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality*, 31.

۱۵. رابرت ادامز نیز با نسبت ارزش و سرشت خدا همدل است، اما احتمالاً دیدگاه او درباره توضیح الزام براساس امر الهی تأثیرگذارتر بوده است:

Robert M. Adams, *Finite and Infinite Goods: A Framework for Ethics* (New York: Oxford University Press, 1999), Part III.

۱۶. برای مثال، ویلنبرگ در نقد کریگ می‌گوید اگر مبنای الزام اخلاقی این باشد که مخاطب امر الهی باشیم، آنگاه اگر کسی از امر الهی مطلع نباشد یا آن را دارای حجیت نیابد، آنگاه گویی تحت الزام اخلاقی قرار نمی‌گیرد. ببینید:

Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality*, 45.

۱۷. این غیر از سؤال کلی‌تری است که اگر سرشت اخلاق به هر نحو به خدا وابسته است و معرفت اخلاقی وابسته به شناخت خداست، آنگاه معرفت‌شناسی اخلاق چه وضعی پیدا خواهد کرد.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تش / اسلامی ۵۹

اخلاقی را متوجه نمی‌شوند. وابستگی معرفتی جذابیت‌هایی دارد، اما همزمان نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند. به‌طور مشخص، مجدداً مشاهده این است که ملحدان می‌توانند امور اخلاقی را دریابند، ضمن اینکه خود فهم متن وابسته به درک اخلاقی است. همین است که باعث تفسیر و تعبیر می‌شود. اگر مستقلاً فاقد درک اخلاقی باشیم، آنگاه هیچ بخشی از هیچ متنی را نیازمند توضیح یا تفسیر نمی‌دانیم.^{۱۸}

شاید گفته شود که درک اخلاقی امروز بشر به لحاظ تاریخی، مدیون سنت‌های دینی است و این شکلی از وابستگی معرفتی است. این دیدگاه وجهی تاریخی دارد و متناسب با همان باید تقریر، دفاع و ارزیابی شود؛ اما صرف نظر از وجه تاریخی، معلوم نیست که این نسخه هم به انگیزه‌های ذکر شده در قسمت قبل پاسخ بدهد. بالاخره براساس این تلقی در حال حاضر، درک اخلاقی مشترک است و حفظ آن برای همگان ممکن است. این وضعیت چه کمکی به انگیزه‌های بخش قبل می‌کند؟ برای مثال، آیا این تلقی تاریخی می‌تواند توضیح دهد که چرا «الآن» دین مهم است یا نقشی ویژه دارد؟

نهایتاً، وابستگی متافیزیکی شاید فاقد مشکلات قبلی باشد؛ زیرا با این دیدگاه سازگار است که ملحدان نیز معنای عبارات اخلاقی را می‌فهمند و حتی می‌توانند درست را از نادرست بشناسند. اما نهایتاً بنیاد اخلاق به خدا مربوط است. برای مثال، ویژگی وظیفه‌شناختی الزام در نهایت به امر خدا مربوط است و نسبتی ویژه با آن دارد، چنانکه آب نسبتی ویژه با اکسیژن و هیدروژن دارد.^{۱۹} در بخش عمده تاریخمان از ساختار مولکولی آب بی‌خبر بوده‌ایم، ولی آن را یافته‌ایم و از آن بهره گرفته‌ایم و باقی مانده‌ایم. دیگر حیوانات نیز وابستگی اخلاق به خدا نیز می‌تواند به این صورت باشد. وابستگی به غایت واقعی است، ولی چیزی نیست که اگر از آن بی‌اطلاع باشیم یا حتی درباره آن باورهای نادرست داشته باشیم، نمی‌توانیم آن را بازشناسیم و به آن پاسخ متناسب بدهیم. به این ترتیب، راه شناخت اخلاق برای همگان، مؤمنان و منکران هر دینی، یکسان است. شاید راه شناخت اخلاق، پیروی از نظریه‌های اخلاقی متعارف باشد یا حتی نوعی وجدان باشد که منشأ الهی دارد.^{۲۰} این دیدگاه با بعضی چالش‌ها روبه‌رو نیست.

۱۸. برای مثال، ببینید:

Stephen Maitzen, "Skeptical Theism and God's Commands," *Sophia*, no. 46 (2007): 235–241.

۱۹. نسخه‌ای معروف از رابرت ادمز است که اکیداً نظریه‌اش را از نسخه‌های معرفتی تفکیک می‌کند:

Adams, *Finite and Infinite Goods*.

۲۰. برای مثال، کریگ برای پاسخ به بعضی اشکال‌ها به چنین گزینه‌ای روی می‌آورد:

Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality*, 49.

اینک قرار است حتی اگر کسی از امر الهی مطلع نشده یا آن را تشخیص نداده است از شناخت اخلاقی باز نماند.

در عین حال، جای پرسش است که آیا چنین درکی از اخلاق اهداف نظریه امر الهی را برآورده می‌کند یا نه. چنانکه گذشت، جا دارد به این توجه کنیم که از ابتدا و اساساً چرا کسانی به سمت نظریه امر الهی کشیده می‌شوند.

نظر به آنچه در قسمت قبل آمد، به نظر می‌رسد بعضی از این نسخه‌ها بیشترین همخوانی را با انگیزه‌های الهیاتی دارند، اما به همین نسبت با مشکلات بیشتری مواجه هستند و آنچه از حیث نظری مقبولیت بیشتری می‌تواند داشته باشد، فاقد جذابیت لازم از نظر الهیاتی است. برای مثال، شاید در نهایت الزام اخلاقی ریشه در امر خدا داشته باشد و این مدعایی راجع به متافیزیک الزام باشد. به این ترتیب، درک ما از تعابیر اخلاقی و راه شناخت حقایق مربوط همان است که هست. آیا این گزینه برای خداپاور جذابیت خاصی دارد؟ فرض کنیم این موضع با مشکلات نظری خاصی مواجه نباشد و بتوان آن را حفظ کرد. آیا به واسطه این رویکرد می‌شود به چهار دغدغه‌ای که اشاره، جواب داد؟ این مهم است که قول به نفی استقلال اخلاق برای تأمین چه هدفی نظری انجام می‌شود و آیا موضع نهایی چنان اهدافی را برآورده می‌کند یا خیر.

از آن طرف، منتقدان قول به وابستگی را در نظر بگیرید. احتمالاً در خیلی از موارد، نگرانی منتقدان این است که معرفت اخلاقی محدود به گروه خاصی نباشد یا بتوان دینداری را با دغدغه‌های انسانی جمع کرد. این گروه ممکن است با بعضی شکل‌های وابستگی وجودی مخالفتی نکنند، چون دغدغه ایشان چیز دیگری بوده است؛ به عبارت دیگر، گویی آن بخشی از صورت‌بندی وابستگی/استقلال مناقشه‌برانگیزتر است که بیشتر به نوعی تنش اشاره دارد. می‌توانیم از این نقطه به سمت صورت‌بندی تنش/سازگاری حرکت کنیم.

چه وجهی دارد که صورت‌بندی دیگر را در نظر بگیریم؟ اولاً در صورت‌بندی دیگر هم بحث‌های مهمی هست که نمی‌شود بدون بحث از آنها گذشت. ثانیاً، بخشی از آنچه ذیل وابستگی/استقلال از آن بحث می‌شود، چندان در چهارچوب کلی بحث اهمیت ندارد؛ وجوه مهم عمدتاً به سمت تنش/سازگاری توجه می‌دهند. ثالثاً و مهم‌تر، این دو شکل از بیان مسئله به قدر کافی مواضع مختلف را از هم تفکیک نمی‌کند. برای مثال، وقتی تمرکز بر این دو دیدگاه باشد، آن وقت کسی که قائل است «اخلاق مستقل از دین ممکن است اگرچه دین به اخلاق کمک می‌کند» و آنکه قائل است «اخلاق مستقل از دین است و اساساً با خداپاوری نمی‌خواند» در یک گروه قرار می‌گیرند. این مطلوب نیست.

به علاوه، غلبه این صورت‌بندی متعارف و کم‌توجهی به وجوه دیگر مسئله شاید به چنین تلقی‌ای کمک کرده باشد: یا اخلاق وابسته به دین است، که حالت مطلوب است؛ یا اخلاق

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۶۸

مستقل است که با توجه به همراهی و همسویی، مشکلی ایجاد نمی‌کند. کل این تصور کمک می‌کند که بتوان نسبت به اخلاق بی‌توجه بود. به این ترتیب در این فضا گویی در نزاع وابستگی/استقلال دین و اخلاق بار استدلال بر دوش قائلان به استقلال اخلاق است؛ یعنی اخلاق در موضع تدافعی است و قائل به استقلال اخلاق باید از (استقلال) اخلاق دفاع کند. در هر حال وجوه تنش‌زای این بحث، صرفاً راجع به سرشت اخلاق است.

۴. مسئله تنش/سازگاری

در ادامه برای نمونه، چند استدلال به سود قول به تنش ذکر می‌شود. در هر مورد به مشکلی در استدلال نیز اشاره خواهد شد. بناست این نمونه‌ها نشان دهند که مسئله تنش/سازگاری دین و اخلاق، شایسته توجه است و تمرکز بر مسئله وابستگی/استقلال مانع از دیدن بعضی مسائل مهم می‌شود. به این ترتیب به جای آنکه یک استدلال به تفصیل تقریر و تدقیق شود به چند مورد اشاره شود.^{۲۱}

الف) نفی معرفت اخلاقی

همانطور که گذشت، مسئله شریکی از مواضعی است که نسبت دین و اخلاق را پیش چشم می‌آورد. یکی از پاسخ‌های مهم به مسئله شر، خداباوری شکاکانه است. مسئله شر با تکیه به مدعیاتی اخلاقی شکل می‌گیرد.^{۲۲} برای مثال در وجه ارزش‌شناختی به شروری در جهان اشاره می‌شود؛ همچنین از وجه وظیفه‌شناختی، گفته می‌شود که روا داشتن چنان شروری برای فاعلی چون خدا نارواست؛ اما آیا ما به قدر کافی درباره حقایق اخلاقی می‌دانیم که از چنین مدعیاتی دفاع کنیم؟

خداباوری شکاکانه به شکل‌های مختلف به این توجه می‌دهد که شناخت ما از اخلاق، خاصه با لحاظ خدا، محدودیت‌هایی دارد.^{۲۳} چه‌بسا دلایلی هست که خدا شروری را روا

۲۱. همه مواردی که در ادامه می‌آیند، جای توضیح بیشتر و بهتر دارند. با توجه به محدودیت‌های نوشته، خصوصاً چون فرصت ارزیابی مفصل این موارد نیست، اصل آنها نیز مختصر ذکر شده‌اند. به هر حال هدف از ذکر این چند نمونه این است که به رده‌ای از نگرانی‌ها توجه کنیم. هر یک از آنها چه در تقریر و چه در ارزیابی، بررسی مستقل می‌طلبند.

22. Seyyed Mohsen Eslami, "Theodicy as Axiology and More", in Andrés Garcia, Mattias, Value, Morality & Social Reality, eds. Gunnemyr & Jakob Werkmäster (Lund: Department of Philosophy, Lund University, 2023), 129-143; and Yujin Nagasawa, *The Problem of Evil for Atheists* (New York: Oxford University Press: 2024), Ch. 1-2.

۲۳. مایکل برگمن از مدافعان این رویکرد است، ازجمله در اینجا:

Michael Bergmann, "Skeptical Theism and Rowe's New Evidential Argument from Evil," *Noûs*, no. 35 (2001): 278-296.

می‌دارد، بدون آنکه ما بتوانیم آن دلایل را بدانیم. این می‌تواند وجه ارزش‌یابانه یا وجه وظیفه‌شناختی مسئله شر را به چالش بکشد. هر چه باشد، قرار است توجه‌دادن به حد و حدود معرفت اخلاقی ما به این منتهی شود که از مشاهده شرور و قول به اوصاف کمالی خدا به ناسازگاری آنها راه نبریم، بلکه این استنتاج را متوقف کنیم.

یکی از اشکالاتی که علیه خداباوری شکاکانه مطرح شده این است که به شکاکیت اخلاقی منتهی می‌شود. اگر با لحاظ خدا در جهان باید در بعضی باورهای اخلاقی خود تردید کنیم، این تردید را چگونه باید محدود کرد؟ اگر جنگی در عالم هست و خدا مداخله نمی‌کند، از کجا معلوم که خیری در خود آن جنگ نباشد؟ در آن صورت، آیا رواست که ما در کار خدا مداخله کنیم و - به فرض که بتوانیم - مانع از آسیب یا مرگ کسانی بشویم؟ نگرانی این است که اگر باب شکاکیت باز شود به همه معرفت اخلاقی ما گسترش می‌یابد.^{۲۴}

مادام که فکر کنیم بهترین راه خداباور برای مقابله با مسئله شر این است که به خداباوری شکاکانه پناه ببرد و اشکال شکاکیت اخلاقی به این رویکرد وارد باشد، آن وقت گویی نسبتی بین خداباوری و شکاکیت اخلاقی هست. این شکلی از تنش دین و اخلاق است.

به نحوی مشابه، شرون استریت مدعی است که می‌شود اشکال را به نحوی طرح کرد که کلی و مستقل از مسئله شر باشد. اگر خداباوری لازم بیاورد که قبول کنیم هر چه رخ می‌دهد دلیلی (به اصطلاح حکمتی) دارد، آن وقت تکرار رخدادها را نمی‌شود نادیده گرفت. چه دلایل خدا با ما مشترک باشد و چه دلایل خدا برای او باشد و به ما سرایت نکند، همچنان مشاهده تکرار مکرر بعضی شرور در عالم تصمیم‌گیری اخلاقی را دچار مشکل می‌کند.^{۲۵}

لاجرم باید تکرار کنیم: منظور این نیست که چنین استدلالی موفق است. شاید خداباوری شکاکانه بتواند تا حدی از این اشکال شکاکیت اخلاقی بگریزد؛ به این صورت شکاکیت قرار نیست به سایر حوزه‌ها تسری یابد و ممکن است محدود باشد؛ همچنین شاید بتوان به‌طور

۲۴. برای مثال، ببینید:

Jeff Jordan, "Does Skeptical Theism Lead to Moral Skepticism?," *Philosophy and Phenomenological Research* 72, no. 2 (2006): 403-417; and also see Bruce Russell, "The Problem of Evil: Excessive Unnecessary Suffering", in James, *Ethics and the Problem of Evil*, ed. P. Sterba (Bloomington: Indiana University Press, 2017), 90-107.

25. Sharon Street, "If Everything Happens for a Reason, Then We Don't Know What Reasons Are: Why the Price of Theism is Normative Skepticism", In *Challenges to Moral and Religious Belief* eds. Michael Bergmann and Patrick Kain (New York: Oxford University Press, 2014), 172-192.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۶۳

کلی درباره نسبت خداباوری شکاکانه و شکاکیت اخلاقی سخن گفت، بلکه لازم باشد نسخه‌های مختلف این دیدگاه بررسی شود.^{۲۶}

خلاصه، اگر بهترین راه برای حفظ خداباوری از مسئله شر این باشد که معرفت اخلاقی را نفی کنیم، آن وقت اخلاق به دین وابسته نیست، اما با آن سازگار هم نیست. به نظر نمی‌رسد این نتیجه مطلوبی باشد؛ به عبارت دیگر در روند بحث درباره مسئله شر، نوعی استدلال علیه سازگاری سربرمی‌آورد که شایسته بررسی است.

ب) نفی فداکاری

به‌طور معمول، خداباور به خداانا باور می‌تازد که «چطور می‌توانی بنیادی برای اخلاق فراهم کنی؟» گویی این چالش قرار است بگوید خداانا باور نمی‌تواند اخلاقی باشد یا پدیده اخلاق را توضیح بدهد. چالش این است که خداانا باور نمی‌تواند توضیح بدهد که بنیاد اخلاق چیست یا چگونه آدمی می‌تواند به نحو معقولی به اخلاق بگراید یا اخلاقی عمل کند. گویی خداباور به‌وضوح می‌تواند پدیده اخلاقی را توضیح بدهد، اما خداانا باور از ارائه توضیح ناتوان است.

پیش‌تر به بعضی واکنش‌های مربوط اشاره شد: دست‌کم واضح نیست که جست‌وجوی بنیاد اخلاق دقیقاً چگونه جست‌وجویی است. گذشته از این، اریک ویلنبرگ گامی فراتر برمی‌دارد و به ملاحظه‌ای علیه خداباوری اشاره می‌کند.^{۲۷} یکی از پدیده‌های اخلاقی فداکاری و ارزش ویژه آن است؛ فداکاری یعنی کاری که در نسبت با انتخاب نکردنش، بهروزی فرد را به نسبت بدتر کرده است.^{۲۸} اکنون، آیا ممکن است خداباوری امکان فداکاری را نفی کند؟ اگر خداباوری و امکان فداکاری ناسازگار باشند، این چالشی برای قول به سازگاری است.

فرض کنید این‌طور باشد که پیروی از اخلاق و پاداشی اخروی نسبتی مستقیم دارند. در آن صورت، اگر کسی کاری کند که اصطلاحاً «فداکارانه» است در نهایت پاداشی دوچندان

۲۶. راجع به هر دو نکته، ببینید:

Timothy Perrine, "The Epistemology of Skeptical Theism, Excessive Skepticism, and Hendricks' Epistemic Gambit," *Acta Analytica* (2025). <https://doi.org/10.1007/s12136-025-00662-2>

27. Erik J. Wielenberg, *Value and Virtue in a Godless Universe* (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), 90-92.

۲۸. برای مرور و خواندن‌های بیشتر، ببینید:

Marcel van Ackeren and Alfred Archer, "Self-Sacrifice and Moral Philosophy," *International Journal of Philosophical Studies* 26, no. 3 (2018): 301-307.

دریافت خواهد کرد. در این صورت، وضع او به نسبت به انتخاب نکردن آن گزینه بدتر نمی‌شود؛ این یعنی او فداکاری نکرده است.^{۲۹}

این نوع اشکال راجع به مواضع دیگری هم طرح شده است. برای مثال، استدلال شده است که اگر بهروزی بر حسب استیفای میل تعبیر بشود، آنگاه فداکاری ممتنع خواهد بود. این استدلالی علیه چنین دیدگاهی در باب بهروزی است.^{۳۰} با این توضیح که اگر بهروزی بر حسب برآورده شدن میل فهمیده شود، آنگاه اگر من تصمیم به فداکاری بگیرم، آنگاه خواسته‌ام فداکاری کنم و با انجام فداکاری به نوعی یکی از امیال خود - یعنی انجام دادن فداکاری - را هم برآورده کرده‌ام؛ اما در این صورت با انجام دادن فداکاری، بهروزی من «بیشتر» شده است، نه کمتر. اگر این استدلال کارآمد باشد، چنین دیدگاهی درباره سرشت بهروزی امکان فداکاری را نفی می‌کند. به همین ترتیب، اگر خداواری را هم نوعی مدعای هنجاری و دارای پیامدهای هنجاری در نظر بگیریم،^{۳۱} آنگاه اگر چنین نظریه‌ای به امتناع فداکاری منتهی شود با چالشی روبه‌روست.

آنچه درباره فداکاری گفته شد، ممکن است به ملاحظه‌ای کلی‌تر هم تبدیل شود. ویلنبرگ مدعی است، که اگر امر خدا یگانه منبع اخلاق باشد، آنگاه گویی وقتی خداواری عملی انجام می‌دهد، دغدغه‌اش صرفاً پاسخ به امر خداست. در نظر بگیرید: اگر کودکی گرفتار آتش یا گرسنه باشد، (طبق این اشکال) فرد صرفاً چون امری در کار است به کودک کمک می‌کند، نه برای خود کودک، کاهش رنج او، بهبود وضع او یا هر چیز دیگری. انگار خود کودک اهمیت چندانی ندارد و یگانه امر مهم، امر خداست.^{۳۲}

مجدداً، منظور، دفاع از این استدلال نیست. برای مثال، بی‌راه نیست که کسی بخواهد «فداکاری» را به نحوی دیگر بفهمد که هم شهودهای مد نظر برای حفظ امکان فداکاری را نگه دارد و هم از ادعای ناسازگاری خداواری و فداکاری بگذرد. منظور این نیست که استدلال فوق کار می‌کند. باری، تمرکز بر صورت‌بندی جاقفاده وابستگی/استقلال، باعث می‌شود که مسائلی از این سنخ، نادیده بمانند.

۲۹. ویلنبرگ استدلالی ضعیف‌تر طرح می‌کند: اینکه اگر خدا نباشد، امکان تحقق عملی ارزشمندتر فراهم می‌شود. در عین حال، وجود خدا و پیامدهای عمل در زندگی دیگر مانع از ارزشمندی عمل نیست. ببینید:

Wielenberg, *Value and Virtue in a Godless Universe*, 92.

30. Mark Carl Overvold, "Self-Interest and the Concept of Self-Sacrifice," *Canadian Journal of Philosophy*, no. 10 (1980): 105-118.

۳۱. استریت به این مطلب تصریح دارد:

Street, "If Everything Happens for a Reason ...", 174.

۳۲. ویلنبرگ در مناظره با کریگ چندباره این چالش را پیش می‌کشد، ازجمله:

Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality*, 44.

ج) نفی گشودگی و پیشرفت

ممکن است استدلال‌ها علیه سازگاری شکل کلی‌تری داشته باشند. برای مثال به نظر می‌رسد که اخلاق مستلزم گشودگی اخلاقی است. اخلاق را هر طور تعریف کنیم، آن را عیناً معادل آداب و رسوم یا قانون یا سایر نظام‌های هنجاری نمی‌دانیم. این باعث می‌شود که اخلاق با نوعی گشودگی همراه باشد؛ همچنین همواره می‌توان باورهای اخلاقی را ارزیابی کرد و سنجید. تحول باورهای اخلاقی پدیده‌ای پذیرفته شده است. ما ملاحظات را مهم نمی‌دانسته‌ایم و بعد متوجه اهمیت آنها شده‌ایم یا ملاحظات را مهم می‌دانسته‌ایم و اینک به آنها اهمیت اخلاقی نمی‌دهیم. وجه دیگری از گشودگی می‌تواند در قالب پیشرفت اخلاقی فهمیده شود. اکنون، اگر نظامی هنجاری فاقد این مشخصه باشد، یعنی نسبت به بررسی‌های اخلاقی روی خوش نشان ندهد یا اصولاً هر گونه پیشرفت را نفی کند، آنگاه بین اخلاق و آن نظام هنجاری تنش هست.

درواقع دو استدلال مختلف را می‌شود از هم تفکیک کرد. یک استدلال با محوریت گشودگی اخلاقی در فرآیند شناخت و تصمیم است. شاید همین وجه است که در استدلال بعدی، راجع به بی‌احتیاطی به شکل دیگر خود را نشان می‌دهد؛ اما استدلال دیگر با محوریت پیشرفت اخلاقی است که در ادامه می‌آید.

استدلال پیشرفت خود می‌تواند به دو صورت بیان شود. یک بار انتظار این است که نسبت به پیشرفت اخلاقی گشوده باشیم. اگر نظامی هنجاری اصولاً جایی برای پیشرفت اخلاقی باز نگذاشته باشد، این می‌تواند مبنای ادعای تنش بین اخلاق و آن نظام هنجاری باشد. آیا این نگرانی اصلاً وجهی دارد؟ نگرانی جایی پیش می‌آید که نظامی هنجاری مدعی اصول ثابت باشد و ادعا کند که «همین» نظام هنجاری بناست در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان اعمال شود یا اگر نظامی هنجاری مدعی باشد که نه اصول کلی، بلکه احکام جزئی همه وجوه مختلف زندگی را از پیش برنامه‌ریزی و مشخص کرده است؛ به میزانی که امور ثابت و تغییرناپذیر در نظام هنجاری مذکور بیشتر باشد، نگرانی برای ناسازگاری با پیشرفت اخلاقی بیشتر است.

اما استدلال پیشرفت به شکل دیگری نیز قابل فهم است. اگر نظامی هنجاری عموماً در مقابل آنچه پیشرفت اخلاقی تلقی شده است مقاومت کند، این می‌تواند زمینه نوعی استدلال به سود تنش باشد. در این شکل، استدلال عمدتاً تاریخی و با نگاه به گذشته است و به این ترتیب با شکل قبلی فرق دارد که براساس مشخصه‌های کلی نظام هنجاری است. برای مثال،

می‌توان از این پرسید که مواجهه هر سنت دینی با نمونه‌های سراسر پیشرفت اخلاقی مثل گسترش انواع برابری و آزادی یا توجه به حیوانات غیرانسان و محیط زیست چگونه بوده است.^{۳۳} فرضاً اگر مشاهده کرده باشیم که در گذر زمان، هر گاه انواع برابری‌ها و آزادی‌ها رو به بهبود و گسترش داشته‌اند یکی از «موانع» آنها یک نظام هنجاری بوده باشد، آنگاه نگران می‌شویم که انگار آن نظام هنجاری نه تنها همسو با پیشرفت‌های مذکور نیست، بلکه در مقابل آن مقاومت می‌کند. مثالی دور را در نظر بگیرید: فرض کنید سنتی دینی در مقابل انواع پیشرفت‌های فناورانه مقاومت می‌کند. برای مثال، پیروانش را از استفاده از وسایل برقی خانگی پرهیز می‌دهد یا حتی تشویق می‌کند کارخانه‌ها را تخریب کنند؛ اکنون می‌شود همین نحو مواجهه را درباره اخلاق در نظر گرفت.^{۳۴}

در مقابل استدلال‌های گروه اول (مبنی بر اینکه دین اصولاً تنش با پیشرفت اخلاقی دارد)، می‌شود در این باره چند و چون کرد که آیا دین نظامی هنجاری با چنان مشخصه‌هایی ارائه می‌دهد که با اخلاق در تنش باشد یا خیر. در این مورد محتوای نظام هنجاری مد نظر، مهم است و به این ترتیب وضعیت سنت‌های دینی یکسان نیست.^{۳۵} اگر سنتی دینی نسبت به تغییرات گشوده است، آنگاه می‌تواند مشخصه گشودگی را تأمین کند و حتی به پیشرفت قائل باشد. در مقابل استدلال‌های گروه دوم (مبنی بر اینکه تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دین با پیشرفت تاریخی تنش دارد) باید دعاوی تاریخی دخیل را دانست. چنانکه قابل انتظار است، تجربه تاریخی سنت‌های دینی یکسان نیست. نقش‌های مثبت و منفی ادعایی در موضوعات مشخص و درباره سنت‌های مشخص، جای بررسی دارد.

۳۳. اینها مواردی است که دیل جیمیسن برای روشن کردن موضوع به آنها اشاره می‌کند:

Dale Jamieson, "Morality's Progress", in *Morality's Progress* (Oxford: Oxford University Press, 2002): 5.

۳۴. برای مثال، لین وایت از این دفاع کرده است که آموزه‌هایی کلیمی-مسیحی در شکل‌گیری بحران زیست‌محیطی معاصر نقش داشته‌اند. فرض کنید نگرانی این باشد که عملاً آن آموزه‌ها مانع از اصلاح درک ما و به این ترتیب عمل ما در قبال محیط زیست و ساکنان متنوع آن باشد؛ در آن صورت، ظاهراً آن آموزه‌ها با پیشرفت اخلاقی در این حوزه تنش دارند. طبعاً مسئله این است که چنان مدعیانی تا کجا قابل دفاع هستند. برای مرور نظر وایت و بعضی واکنش‌ها، ببینید:

سید حسن اسلامی، «اخلاق زیست‌محیطی: زمینه‌ها، دیدگاه‌ها و چشم‌انداز آینده»، اخلاق و حیانی ۱، شماره ۴ (تابستان ۱۳۹۲): ۷-۳۵.

۳۵. یکی از تأکیده‌های جفری (Jeffrey, *God and Morality*) در مرور مباحث دین و اخلاق این است که برخلاف نظر خیلی از نویسندگان، استدلال‌ها در این باره گاهی به جزئیات تلقی از خدا وابسته است؛ به عبارت دیگر، اینطور نیست که هر استدلالی را بتوان راجع به «خدا» به‌طور کلی (و بنابراین «دین» به‌طور کلی) طرح کرد. تلقی‌ها از خدا و اوصاف او مربوط هستند. به همین ترتیب در موضوع تنش احتمالی با پیشرفت اخلاقی نیز در همه دیگر استدلال‌ها، محتوای آموزه‌ها و فهم‌های مختلف از آنها مربوط هستند.

د) نفی احتیاط

ایده استدلال قبل را می‌شود به صورت دیگری هم فهمید. بخشی از واقعیت اخلاق این است که تصمیم‌گیری پیچیده است و ابعاد متعدد و متنوعی دارد. موقعیت‌های دشوار یا تنگنایهای فلج‌کننده به نظر بخشی از واقعیت اخلاقی هستند. منظر اخلاقی قرار است به چنین پیچیدگی‌هایی حساس باشد. این است که تفکر اخلاقی می‌طلبد که فرد ملاحظات مختلف را ببیند و سبک‌وسنگین کند و تصمیم بگیرد. اکنون شاید کسی استدلال کند: ممکن است سنتی دینی به بی‌احتیاطی اخلاقی منتهی شود و از این رو با اخلاق ناسازگار باشد.

آیا ممکن است دینی به بی‌احتیاطی منتهی شود؟ دو شکل ساده را در نظر بگیرید (در هر دو مورد، نسخه‌ای ساده‌سازانه را می‌بینیم. نسخه‌های واقعی باید راجع به سنت‌های مشخص و براساس آموزه‌های مشخص بیان شوند). نخست، ممکن است تلقی این باشد که برای تصمیم‌گیری، نیازی به مشاهده و سنجش موقعیت نیست، بلکه پیروی از بعضی اصول ساده و از پیش مشخص، کافی است. برای مثال، اگر روایی و ناروایی افعالی به‌طور کلی مشخص شده باشند، افراد ممکن است به این گرایش داشته باشند که ساده‌تر دست به عمل بزنند. از سویی دیگر، ممکن است تلقی دین‌داران یک سنت به نحوی باشد که به‌سادگی فرصت رفع مسئولیت را ایجاد کند. اگر مسئولیت به‌سادگی به غیر فرد (به دیگری یا به آموزه‌ها) منتقل شود، این زمینه نوعی بی‌احتیاطی است. معلوم است که این نگرانی منحصراً درباره دین نیست.

دوم، ممکن است آموزه‌ای خاص به این نتیجه منتهی شود. برای مثال، کسی ممکن است تصمیم‌گیری اخلاقی را سهل بداند با این ادعا که اگر هم خطایی رخ دهد در آخرت عوض خواهد داشت؛ پس احتیاط اخلاقی بی‌اهمیت است یا شاید منتقد به این ارجاع دهد که لحاظ فرصت جبران در آخرت سبب می‌شود که افراد دست به اعمالی بزنند که در غیر آن صورت راجع به آن تردید می‌کردند. برای نمونه‌ای دیگر، اگر سنتی دینی تأکید کند آنچه مهم است نیت و تبعیت است، آنگاه ممکن است پیروان آن، کمتر دل‌نگران باشند و کمتر به بررسی ابعاد تصمیم‌های خود بپردازند.

همانند استدلال قبل و چنانکه واضح است، مادامی که نسخه‌های مشخصی از نگرانی‌های بالا ذکر نشود، نمی‌توان به ارزیابی آنها پرداخت. اینکه سنتی دینی به بی‌احتیاطی اخلاقی منتهی می‌شود یا نه، قویاً وابسته به آموزه‌های آنهاست و اینکه هر آموزه چه جزئیاتی دارد و چگونه فهمیده می‌شود؛ اما همچنان این مطلب به جای خود باقی است که سنن دینی در معرض این نگرانی

هستند و باید توضیح بدهند که چرا چنین استدلالی کار نمی‌کند و تشی در کار نیست. به علاوه، اگر هم این نگرانی‌ها به‌طور کلی راجع به «دین» یا حتی دینی خاص، طرح نشود، احتمالاً بعضی فهم‌ها از بعضی آموزه‌های سنت‌های مختلف دینی با چنین چالش‌هایی مواجه باشند.

چهار استدلال بالا فقط چند نمونه هستند. برای مثال، جا دارد به استدلال تجربی راجع به وضعیت فعلی کشورهای دینی/غیردینی از نظر شاخص‌های مطلوب نیز توجه شود.^{۳۶} با نظر به وضع فعلی دنیا کشورهای غیردینی چندان هم عملکرد بدی ندارند و کشورها به صرف دینی بودن، اوضاع بهتری ندارند. گرچه این مشاهدات توصیفی هستند و لزوماً به تش منتهی نمی‌شوند، ممکن است موادی را فراهم کنند که به نوعی استدلال به سود تنش منتهی شود. اگرچه، چنان استدلال‌هایی مفروضاتی روش‌شناختی و تاریخی دارند که در کنار مقدمات اصلی باید بررسی شوند؛ همچنین ممکن است بعضی تلاش‌ها به سود وابستگی اخلاق به دین همچون شواهدی به سود «تنش» تعبیر شود. در بعضی نسخه‌های وابستگی، عملاً آنچه از حیث نظری باعث می‌شود استقلال اخلاق نفی شود این است که تشی بین اخلاق (متعارف) و دین مشاهده شده است و راهکار مختار هم به نحوی است که اجازه دهد که آن تش به این صورت برطرف شود که اخلاق (متعارف) نفی شود.

به این ترتیب به اختصار چند نمونه مرور شد که چرا ممکن است کسی نگران تنش بین دین و اخلاق شود. این موارد در حدی هستند که جای بررسی و نقد داشته باشند و بعید است بتوان با سکوت از کنارشان گذشت. حال آنکه در بحث‌های معمول راجع به دین و اخلاق در قالب نزاع وابستگی/استقلال کمتر چنین استدلال‌هایی مد نظر هستند.

۵. جمع‌بندی

معمولاً مسئله دین و اخلاق را راجع به بررسی انواع «وابستگی» اخلاق به دین می‌فهمیم. در این رویکرد، باید بررسی کرد که آیا اخلاق از جنبه‌های مختلف به دین وابسته است یا خیر. در جریان این بحث، وضعیت دیگر هم خود به خود پیش کشیده می‌شود: آیا دین (مثلاً در استدلال‌های کلامی) به اخلاق وابسته است یا خیر. این فهم از مسئله در قالب نزاع وابستگی/استقلال بخشی از مباحث مهم را پوشش می‌دهد. در عین حال، این رویکرد

۳۶. برای نسخه‌ای از این استدلال که سم هریس ارائه کرده است و بحث درباره آن، ببینید:

فقیهی فاضل و دانشور نیل، «بررسی رابطه دین و اخلاق از منظر سم هریس»، ۶۷-۶۹. برای بحثی مرتبط، ببینید:

Phil Zuckerman, "Atheism and Societal Health", in *The Oxford Handbook of Atheism*, eds. Stephen Bullivant and Michael Ruse (Oxford: Oxford University Press, 2013), 497-510.

وجه دیگر مسئله دین و اخلاق: از وابستگی تا تنش / اسلامی ۶۹

محدودیت‌هایی دارد. اولاً، در این رویکرد قول به «سازگاری» شامل دیدگاه‌های بیش از حد متنوع است؛ از کسانی که اخلاق و دین را فاقد هرگونه ناسازگاری می‌دانند تا کسانی که دیدگاهی الحادی دارند. ثانیاً، در این رویکرد بعضی مسائل مهم مغفول می‌مانند.

برای توجه دادن به سویه دیگر مسئله دین و اخلاق می‌توانیم نزاع را در قالب تنش/سازگاری بفهمیم. برای توجه دادن به این وجه دیگر به بعضی استدلال‌های احتمالی به سود تنش و علیه سازگاری اشاره شد. دیدیم که استدلال‌ها با موانعی روبه‌رو هستند. در عین حال به نظر می‌رسد چالشی که به این ترتیب طرح می‌شود، شایسته توجه و بحث است.

چه‌بسا توجه به وجه دیگر مسئله دین و اخلاق بر نزاع جاافتاده هم تأثیر بگذارد. اگر بپذیریم که قول به ناسازگاری هم یکسره بی‌وجه نیست - یعنی نابجاست که با سکوت از کنار آن بگذاریم - و نیازمند بحث است، آن وقت شاید به جای آنکه از وابستگی اخلاق دفاع شود، توجه به حفظ سازگاری معطوف شود. از قضا بعید نیست اگر بعضی تلاش‌ها به سود وابستگی سبب شده باشد که «تنش» برجسته‌تر به نظر بیاید. چنانکه اشاره شد، اگر تنها راه حفظ «سازگاری» این باشد که اخلاق به نحوی «وابسته» باشد که عملاً اخلاق اصلاً اخلاق نباشد، این خود، دفاعی قوی از تنش است. وقتی از اخلاق صحبت می‌کنیم نگاهی به اخلاق متعارف داریم. تنش بین اخلاق و دین هم عملاً معادل تنش بین درک متعارف از اخلاق و دین است. اکنون اگر برای گریز از این تنش باید قبول کنیم که از اساس درکی از اخلاق نداریم یا درک اخلاقی ما از اساس، نادرست است، آن وقت عملاً دست از اخلاق کشیده‌ایم. البته که این لازمه درباره هر نوع وابستگی نیست. بعضی انواع وابستگی، مثل وابستگی متافیزیکی، چنین لازمه‌ای ندارد؛ اما دقیقاً از آن‌رو فاقد چنین لازمه‌ای است که تأخیر خاصی در درک ما از اخلاق ندارد. به میزانی که راه گریز از تنش دین و اخلاق این باشد که درک متعارف از اخلاق نفی شود، عملاً تأیید شده است که درک متعارف از اخلاق و دین تنش دارند. نزاع دین و اخلاق از ابتدا راجع به همان چیزی بود که در این تصویر نهایی نفی شده است.

به این ترتیب، شاید در نهایت نزاع وابستگی/استقلال چندان هم دور از نزاع تنش/سازگاری نباشد. بخش مهمی از مباحث متعارف در مورد دین و اخلاق بین گروهی است که قائل به نوعی وابستگی هستند که معادل قبول تنش است و گروهی دیگر که با قبول استقلال اخلاق در عین دینداری می‌خواهند از سازگاری دین و اخلاق دفاع کنند.^{۳۷}

۳۷. از ایمان عباس‌نژاد و داور ناشناس این مجله برای خواندن متن و پیشنهاد نکات اصلاحی ممنونم.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- اسلامی، سید حسن. «اخلاق زیست‌محیطی: زمینه‌ها، دیدگاه‌ها و چشم‌انداز آینده»، اخلاق و حیانی ۱، شماره ۴ (تابستان ۱۳۹۲): ۷-۳۵.
- دانش، جواد. دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
- شاکرین، حمیدرضا. «بررسی و نقد نگره تعارض دین و اخلاق»، قبسات ۲۷، شماره ۱۰۶ (زمستان ۱۴۰۱): ۲۵-۴۵.
- شرف، رهام، و سحر کاوندی. «بررسی و نقد کتاب دین و اخلاق: بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی ۱۷، شماره ۵ (آبان ۱۳۹۶): ۱۲۳-۱۴۳.
- فقیهی فاضل، مرتضی، و یوسف دانشور نیلو. «بررسی رابطه دین و اخلاق از منظر سم‌هریس»، پژوهش‌نامه فلسفه دین ۲۱، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۲): ۶۳-۸۴.
- فنائی، ابوالقاسم. دین در ترازوی اخلاق: پژوهشی در باب نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار. تهران: صراط، ۱۳۸۴.
- کانت، ایمانوئل. بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: خوارزمی، ۱۳۹۴.

ب- منابع لاتین:

- Adams, Robert M.. *Finite and Infinite Goods: A Framework for Ethics*. New York: Oxford University Press, 1999.
- Bergmann. Michael. "Skeptical Theism and Rowe's New Evidential Argument from Evil." *Noûs*, no. 35 (2001): 278-296.
- Lane Craig, William, and Erik J. Wielenberg, *A Debate on God and Morality: What is the Best Account of Objective Moral Values and Duties?*. New York: Routledge, 2021.
- Eslami, Seyyed Mohsen. "Theodicy as Axiology and More." In, *Value, Morality & Social Reality*, edited by Andrés Garcia, Mattias Gunnemyr & Jakob Werkmäster, 129-143. Lund: Department of Philosophy, Lund University, 2023.

- Abla Hassan. *The Qur'anic Dilemma: A Hermeneutical Investigation of al-Khidr*. New York: Routledge, 2023.
- Heathwood, Chris. "Could Morality Have a Source?." *Journal of Ethics and Social Philosophy*, vol. 6, no. 2 (2012).
- Huemer, Michael. "Groundless Morals." In Craig and Wielenberg, *A Debate on God and Morality*. 149-165.
- Jamieson, Dale. "Morality's Progress." In *Morality's Progress*, 1-26. Oxford: Oxford University Press, 2002.
- Jeffrey, Anne. *God and Morality*. New York: Cambridge University Press, 2019.
- Jordan, Jeff. "Does Skeptical Theism Lead to Moral Skepticism?." *Philosophy and Phenomenological Research* 72, no. 2 (2006): 403-417.
- Maitzen, Stephen. "Skeptical Theism and God's Commands." *Sophia*, no. 46 (2007): 235-241.
- Nagasawa, Yujin. *The Problem of Evil for Atheists*. New York: Oxford University Press: 2024.
- Overvold, Mark Carl. "Self-Interest and the Concept of Self-Sacrifice." *Canadian Journal of Philosophy*, no. 10 (1980): 105-118.
- Perrine, Timothy. "The Epistemology of Skeptical Theism, Excessive Skepticism, and Hendricks' Epistemic Gambit." *Acta Analytica* (2025). <https://doi.org/10.1007/s12136-025-00662-2>
- Prichard, H. A.. "Does Moral Philosophy Rest on a Mistake?." *Mind*, no. 81 (1912): 21-37.
- Russell, Bruce. "The Problem of Evil: Excessive Unnecessary Suffering." In *Ethics and the Problem of Evil*, edited by James P. Sterba, 90-107. Bloomington: Indiana University Press, 2017.
- Saemi, Amir. *Morality and Revelation in Islamic Thought and Beyond: A New Problem of Evil*. New York: Oxford University Press, 2024.
- Street, Sharon. "If Everything Happens for a Reason, Then We Don't Know What Reasons Are: Why the Price of Theism is Normative Skepticism." In *Challenges to Moral and Religious Belief*, edited by Michael Bergmann and Patrick Kain, 172-192. New York: Oxford University Press, 2014.
- Van Ackeren, Marcel, and Alfred Archer. "Self-Sacrifice and Moral Philosophy." *International Journal of Philosophical Studies* 26, no. 3 (2018): 301-307.

۷۲ دین و دنیای معاصر / سال ۱۲ / شماره ۲ / پیاپی ۲۳ / صص ۵۱-۷۲

Wielenberg, Erik J.. *Value and Virtue in a Godless Universe*. Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

Zuckerman, Phil. "Atheism and Societal Health." In *The Oxford Handbook of Atheism*, edited by Stephen Bullivant and Michael Ruse, 497–510. Oxford: Oxford University Press, 2013.